مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۰ ، زمستان ۱۳۹۶جلد۳، ص ۴۰-۲۹
http://www.jmss.ir

بررسی عنصرشخصیت وشخصیت پردازی در حکایات جوامع الحکایات عوفی بر اساس الگوی کنشگران گریماس

مجله علمی پژوهش درمدیریت ومطالعات اجتماعی (سال سوم)
شماره ۱۰ / زمستان ۱۳۹۶ / ص ۴۰-۲۹

عالیه یوسف فام[۱]، فهیمه آرونی کاشانی[۲]
[۱] استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی daliehyf@yahoo.com
[۲]دانش آموخته ی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
نویسنده مسئول:
عالیه یوسف فام

چکیده :

در بحث رخدادهای حکایات وروابط میان آنها ، مطالعه ی شخصیت از مباحث مطرح در بوطیقای روایت داستانی است . موضوع « تبعیت شخصیت از کنش یا استقلال نسبی شخصیت از کنش »از مسائلی است که در این زمینه مطرح شده است .
ساختارگرایان اشخاص را تابع « حوزه های کنش » دانسته وبه تبع آنها گریماس با کنشگر خواندن اشخاص ، تبعیت وفرمان برداری از کنش را الزامی می داند .

در این پژوهش با توجه به نوع حکایات جوامع الحکایات وهدف نویسنده ی آن ، شخصیت ها بر اساس الگوی کنشگران گریماس بررسی شده وبا تحلیل مشخصه های معنایی شخصیتها درحکایات وشیوه های توصیف شخصیت از لحاظ «توصیف مستقیم وغیر مستقیم » این نتیجه حاصل شده است که : کنشگران نماینده ی یک ویژگی رفتاری خاص در طول حکایت می باشند وبا یک جمله کوتاه به صورت مستقیم توصیف می شوند .بیشترین بسامد در توصیف مستقیم با نام گذاری اشخاص با توجه به کنش آنها وکاربرد اسم خاص می باشد. و در توصیف غیر مستقیم اغلب ، نویسنده، خصوصیات شخصیت را از طریق کنشی که در روند داستان بر عهده دارد معرفی می نماید .

واژه های کلیدی : جوامع الحکایات ، عوفی ، شخصیت ، کنش ، گریماس

مقدمه

هدف « سدید الدین محمد عوفی » از حکایت پردازی کتاب « جوامع الحکایات ولوامع الروایات » بیان اخبار وسیر وتاریخ بوده است و حکایات به تبع این هدف ، در خدمت تعلیم وبیان نکات تاریخی واخلاقی قرار گرفته است . وذکر داستان های شخصیتها ی تاریخی ودینی و... جهت تنبیه و پند واندار خوانندگان است تا داستان پردازی در معنی خاص آن . از این رو با استناد به نظریه ی ساختار گرایان که اشخاص را تابع « حوزه های کنش »می دانند صد حکایت از کتاب جوامع الحکایات انتخاب، وشخصیت ها بر طبق الگوی کنشگران گریماس ،بررسی می شوند « گریماس روایت را بیشتر محدود به قصه وداستان می داند واین ها را متونی می داند که ماهیت مجازی دارند ، متونی که کنشگر (actant) - شخصیت داستانی – مخصوص به خود دارند ، کنشگرانی که دست به کنش می زنند و بدین گونه شخصیت آنها شکل می گیرد. (اخوت ، ۹:۱۳۹۲)عوفی هم در به کار گیری شخصیت های عام وخاص بیشتر به دنبال اهداف از پیش تعیین شده ی خود هست وگویی شخصیت ، مناسب آن کنش برگزیده می شود تا نقش آفرینی کند . در این مقاله با روش تحقیق توصیفی وتحلیلی به این سوالات پاسخ داده می شود که چگونه شخصیت ها در جایگاه کنشگران مختلف حکایت قرار می گیرند وبا کنش خود روایت را به پیش می برند ودر طول حکایات چه مشخصه های معنایی دارند وچگونه توصیف می شوند .

آثار کلاسیک منثور ، شعرهای روایی ورمان های زیادی بر اساس نظریه ی گریماس بررسی شده اند و در برخی از این مقالات مانند مقاله ی خشنودی وربّانی تحت عنوان «شخصیت پردازی در حکایت های مرزبان نامه» در باب توصیف شخصیت مطابق آرای روایت شناسان بررسی های سودمندی انجام گرفته است اما در مورد شخصیت پردازی کتاب جوامع الحکایات مطابق این نظریه تحقیقی صورت نگرفته ا ست . واین مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد تحت عنوان تحلیل ساختاری جوامع الحکایات عوفی بر اساس نظریه ی گریماس است که درآن به صورت کامل حکایات بررسی شده وداده ها توصیف وتحلیل شده است.

مباحث نظری

در مطالعه رخدادهای حکایات وروابط میان آنها مطالعه ی شخصیت از مباحث بحث بر انگیز در بوطیقای روایت داستانی است . بحث « تبعیت شخصیت از کنش یا استقلال نسبی شخصیت از کنش »از مسائلی است که در این زمینه مطرح شده است.« مشهور است که ارسطو اعتقاد داشت اشخاص فقط در نقش کار گزاران یا مجریان کنش ضرورت دارند ؛ فرمالیست ها وساختار گرایان کنونی نیز با این دیدگاه ارسطو موافق اند .بررسی های روش شناختی نیز تبعیت شخصیت از کنش را گوشزد می کنند .» (ریمون کنان ، ۴۹:۱۳۸۷)

پراپ وبه تبع وی گریماس اشخاص را تابع « حوزه های کنش » می دانند . « گریماس در کتاب معنی شناسی ساختاری (structural Semantics)، که در سال ۱۹۶۶ به زبان فرانسه منتشر شد ، به بازیگران پراپ ایرد گرفته ومعتقد است که با تقسیم بندی عملی تری می توان آنها را به شش کنشگر (actant) تفلیل داد. وی می گوید این کنشگرهای شش گانه بازیگر ویا شخصیت های داستان نیستند بلکه ساختاری اند که می توان به جای آنها شخصیت (ویا بازیگر) مورد نظر را گذاشت .(اخوت ، ۲۰:۱۳۹۲) البته ، گریماس میان بازیگر و کنشگر تمایز قا ئل می شود، ومعتقد است هردو آنها یک عمل را اجرا کرده وتابع یک عملند ودر هردو نه فقط افراد انسانی (یعنی اشخاص) بلکه اشیای بی جان (مثل حلقه ی جادویی) و مفاهیم انتزاعی (مثل سر نوشت) ایفای نقش می کنند .فرق میان این دو این است که کنشگران ، مقوله های کلی موجود در تمام روایت ها (ونه فقط روایت ها) ینند ، حال آن که بازیگران در روایت های مختلف ویژگی های منحصر به فرد دارند . .» (ریمون کنان ،۵۰:۱۳۸۷) بنابر این ، در مدل گریماس تعداد بازیگران بی نهایت وتعداد کنشگران به شش نفر محدود شده اند .فاعل ومفعول ، فرستنده وگیرنده ، یاری دهنده ودشمن .

بیش از یک بازیگر می تواند در نقش یک کنشگر ظاهر شود وبیش از یک کنشگر می تواند نقش یک بازیگر را ایفا کند .« در واقع ، راوی در زمان عمل روایت ، کنش کنشگران را روایت می کند .عمل روایت باعث می شود که نحو روایی متجلی شود. نحو روایی دلالت معنایی خاص خود را دارد . در واقع یکی از ساختارهای اصلی نحو روایی الگوی کنشگران است . همچنان که فعل ، گرانیگاه جمله است ، الگوی کنشگران نیز گرانیگاه روایت به شمار می آیند الگوی کنشگران نقش هر شخصیت را مشخص می کند .بدین ترتیب نه فقط نقش شخصیت های داستانی مشخص می شود ، بلکه قسمتی از دلالت معنایی روایت به کمک این نحو روایی رمز گشایی می گردد .شخصیت های روایی در فضاهایی که از قبل برای آن ها اختصاص داده شده است مستقر می شوند .» (عباسی،۷۰:۱۳۹۲-۶۹)

بعضی از ناقدان سنت گرا وبرخی از ساختار گرایان تمایل دارند سلسله مراتب میان کنش وشخصیت را وارونه کنند ؛ به عنوان مثال بارت در سال ۱۹۶۶ آشکارا اشخاص را تابع کنش می داند اما در سال ۱۹۷۵ به شخصیت ، رمزگانی جدا گانه می بخشد. فرارا (Ferrara)نیز سعی می کند برای تحلیل ساختاری روایت داستانی شخصیت محور ، الگویی بر سازد :

« در داستان ، شخصیت عنصر ساختار دهنده است : اشیاء ورخدادها ی داستان – در هر حال – به خاطر شخصیت وجود دارند ودر واقع اشیاء ورخدادها فقط در رابطه با شخصیت است که منسجم وباور پذیرند .» (ریمون کنان ، ۱۳۸۷: ۵۱)

ریمون کنان بعد از طرح این بحث در کتاب « روایت داستانی : بوطیقای معاصر » به این نتیجه می رسد که در آن، تبعیت دو گانه کنش وشخصیت را از یکدیگر نه به صورت سلسله مراتب مطلق ، بلکه نسبی بداند ومعتقد است در برخی روایت ها ، شخصیت حایز اهمیت است (روایت های به اصطلاح روان شناختی) ودر برخی دیگر کنش ، نقش اصلی را ایفا می کند (روایت های فاقد روان شناسی) واضافه می کند خواننده می تواند در بخش های مختلف متن اطلاعات موجود را ذیل سلسله مراتب مختلف بگنجاند . زمانی که کنش در کانون توجه خواننده است ، اشخاص تابع کنش می شوند وزمانی که اشخاص در تیر رس نگاه خواننده قرار می گیرند ، کنش تابع اشخاص می شود . (همان :۵۲-۵۱)

شیوه های شخصیت پردازی

توصیف شخصیت وشخصیت پردازی به دو شیوه ی عمده صورت می گیرد .

توصیف مستقیم : « درتوصیف مستقیم ، خصلت شخصیت با یک صفت ، اسم معنی یا احتمالا برخی دیگر از انواع اسم یا اجزای کلام معرفی می شود . » (ریمون کنان ، ۸۴:۱۳۸۷) « در این شیوه نویسنده معمولا با کلی گوئی ، تعمیم دادن وتیپ سازی فرد مورد نظر را برای خواننده « معرفی » می کند .» (اخوت ، ۱۳۹۲: ۱۴۱) این شیوه در داستان نویسی امروز کمتر کاربرد دارد .

توصیف غیر مستقیم : در توصیف غیر مستقیم ، هیچ ذکری از خصلت به میان نمی آید ، بلکه خصلت به طرق مختلف نمایش داده وتشریح می شود ودیگر بر خواننده است که ویژگی شخصیت را از بطن توصیف استنباط کند. « درتوصیف غیر مستقیم ، کنش شخصیت چه به صورت عمل ، چه گفتار ، اورا به خواننده می شناساند . گفتار شخصیت به واسطه محتوا وشکل خود ،چه در مکالمه وچه در ذهن ، نشانه ای از خصلت یا خصلت های شخصیت به شمار می آید . وقابل توجه است که آنچه یک شخصیت در باره شخصیتی دیگر بر زبان می آورد نه فقط آن شخصیت که خود گوینده را هم شخصیت
پر دازی می کند.» (همان : ۸۹)

جنبه های شخصیت

- نقش کنشگری شخصیت : ساده ترین نقش یک شخصیت نقش کنشگری اوست که درمباحث نظری در باره ی آن توضیح داده شد.
- مشخصه های معنایی شخصیت های داستانی : « هر شخصیت داستانی دارای مشخصه های معنایی مخصوص به خود است .گرچه بعضی از مشخصه های معنایی قهرمانان قصه ، جهانی است (یعنی همیشه آ دم های خبیث موجوداتی زشت ، بدجنس ، مرموز، حیله گر و...اند در صورتی که قهرمانان انسانهایی کوشا، هوشیار ، مهربان ، شجاع و...هستند) ولی روشن است که مشخصه های شخصیت های داستانی (از این نظر که شخصیت اند نه تیپ) تقریبا نسبی است ودر فرهنگ های مختلف متفاوت است . از آنجا که شخصیت های داستانی تا حدودی متاثر از واقعیت اند بهر حال دارای ویژگی های نوعی انسان های روزمره اند .واین مشخصه های معنائی چندان هم گسترده نیست . (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۳۲)
- نامشناسی داستانی : از نظر نامشناسی داستانی می توان به شخصیت های یک اثر از زوایای مختلف نگاه کرد .در نگاه ساختار گرایان در قصه ، فقط نقش قهرمانان مهم است .ومذکر ومونث بودن یا معنای اسم اهمیتی ندارد .ساده ترین شیوه ی شخصیت پردازی استفاده از اسم عام یا خاص است .نویسنده متناسب با طرح وساختار داستانش اسمی برای شخصیت های اثر انتخاب می کند .این اسم بطور معمول خنثی واتفاقی نیست ودارای بار عاطفی و اجتماعی است ونشان دهنده ی خاستگاه فکری نویسنده است . (همان : ۱۶۴)به عبارت دیگر ، «نام هر شخصیت داستانی بخشی از هویت اوست ومی تواند به طور مستقیم یا ضمنی نشانگر برخی ویژگی های شخصی ، خانوادگی ، اجتماعی ، منطقه ای وفرهنگی باشد» (اخلاقی ، ۹۹:۱۳۷۷)
- ارتباط زبان وشخصیت: ابتدا از طریق « راوی » وزبانی که برای ساختن شخصیتی به کار می برد می توان به شخصیت آن پی برد. و راه دوم توجه به زبان خود شخصیت است . از سیاق کلام ، گویش ، دایره ی لغات ، نحو ، تکیه کلام ، تا کید ومکثهای یک شخصیت می توان به شخصیت او پی برد . (همان :۱۳۴-۱۳۵)
- شخصیت ومحیط : توصیف فضای پیرامون شخصیت می تواند تا حدود زیادی به ساختن شخصیت کمک کند البته در برخی از قصه ها یا اصلا ذکری از مکان نیست ویا اگر هم هست بسیار مختصر است .
- به جز محیط ، با توصیف مستقیم وغیر مستقیم وضعیت ظاهری اشخاص داستان هم می توان به ویژگی های درونی آنها پی برد . (همان :۱۳۸-۱۳۶)

شخصیت های حکایات جوامع الحکایات

نقش کنشگری شخصیت ها :

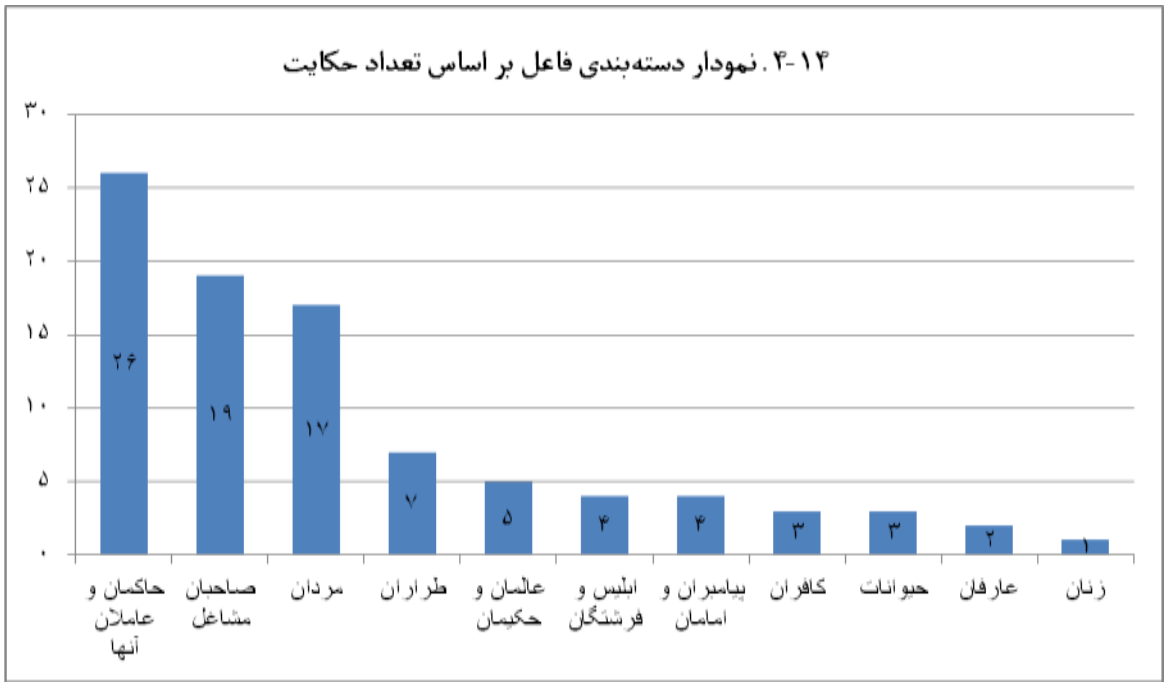
به طور کلی شخصیت‌های این حکایات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد این شخصیت‌ها در جایگاه کنشگران مختلف حکایت، اعم از کنشگر اصلی، جای گرفته‌اند و با کنش خود روایت را پیش می‌رانند. شخصیت‌هایی که با بسامد بالایی در این حکایت‌ها آمده‌اند به ترتیب بسامد به شرح زیر هستند:

جدول شماره ی یک : دسته بندی کلی شخصیت ها در حکایت های جوامع الحکایات

دسته‌بندی کلی	شخصیت‌ها
پادشاهان و حاکمان و لشکریان	نمرود، حجاج، ضحاک، فریدون ، محمود، شاپور، ضیزن، انوشیروان، یکی از ملوک اکاسره، پادشاه ترکستان، طمغاج خان، قباد، هرثمه، یعقوب لیث، ابوالسرایا، محمدبن‌مسلمه، سبکتکین، رتبیل، صالح نصر، تروس، گشتاسب، بوعلی سیمجور، امیر بلخ، مصعب زبیر، ملک هند.
صاحبان مشاغل	زرگر، نجار، بازرگان، خیاط، صراف، بزاز، لشکری، صیاد، بقال، قفال، مذکر، قاضی، طباخ، نخاس، ملاح، زندانبان، مرزبان، رفوگر.
حیوانات	غوک، مار، کژدم، موش، صعوه، پشه، مگس، پیل، خرس، کلنگ، گاومیش، روباه، باز، راسو، شیر، خر، بز.
پیامبران و امامان و عارفان	ادریس، نوح، ابراهیم، پیامبر اسلام، سلیمان، امام صادق، امام علی، ذوالنون، ابراهیم خواص، حسن بصری، برصیصا، ابوجعفر.
خلفا	اولین خلیفهٔ عباسی، امیرالمؤمنین منصور، هارون‌الرشید، مأمون، معتصم، عمر خطاب، معاویه.
وزیران	بزرجمهر، راست‌روشن، بوتمام، وزیر ملک خراسان، جعفر بن یحیی.
عالمان و حکیمان	سربات، ارسطاطالیس، حکیم ابیقس.

کنشگر اصلی/قهرمان/فاعل

اصلی‌ترین کنشگر در واحد ساختاری گریماس فاعل است. در جوامع‌الحکایات کنشگر اصلی را می‌توان به چند دستهٔ اصلی تقسیم کرد تا بررسی مشخصه های معنایی و کنش‌های شخصیت اصلی داستان ساده‌تر شود. درحکایات بررسی شده، فاعل قابل طبقه‌بندی در ۱۱ گروه اصلی است. ۱. حاکمان و عاملان آنها؛ ۲. صاحبان مشاغل؛ ۳. مردان؛ ۴. عالمان و حکیمان؛ ۵. طراران؛ ۶. پیامبران و امامان؛ ۷. حیوانات؛ ۸. ابلیس؛ ۹. کافران؛ ۱۰. عارفان؛ ۱۱. زنان.

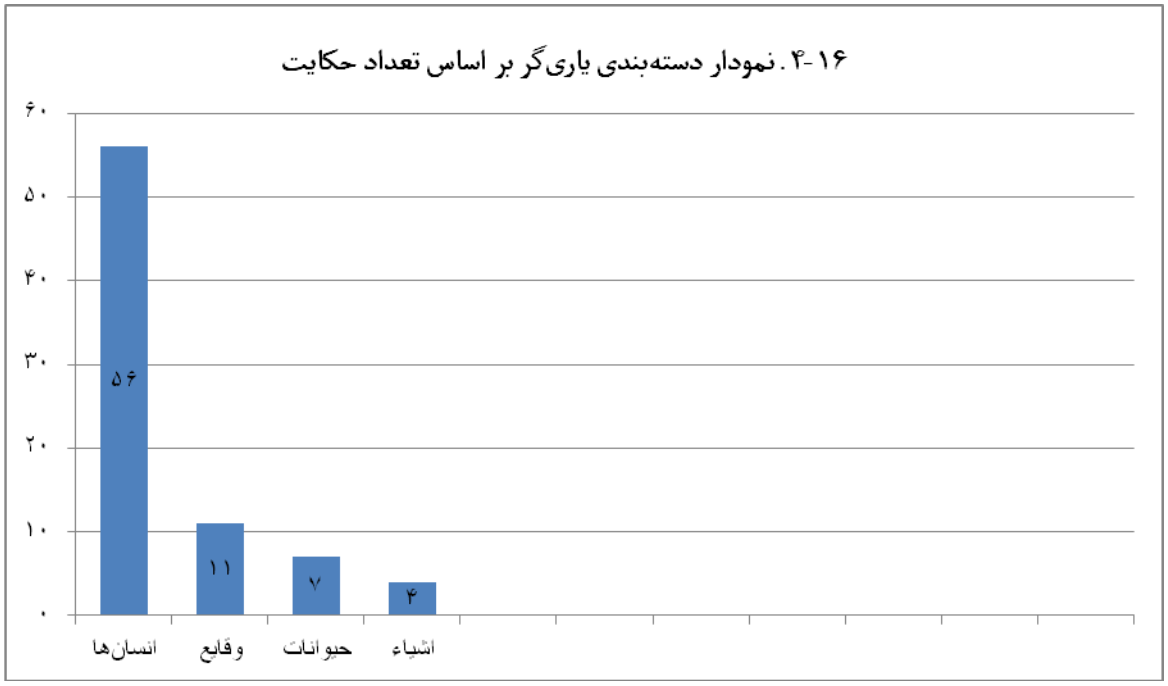


در این طبقه‌بندی سه دسته بیشترین بسامد حکایات را دارند: حاکمان و عاملان آنها، صاحبان مشاغل و مردان. بزرگ‌ترین گروه از کنشگران اصلی به حاکمان و عاملان آنها اختصاص دارد. وزرا، خلفا، پادشاهان و سرلشکران بزرگ‌ترین دسته‌ای هستند که با کنش خود حکایات را شکل می‌دهند. در این دسته‌بندی هم شخصیت‌های تاریخی جای دارند که خواننده با پیش‌آگهی نسبت به این شخصیت‌ها به سراغ روایت می‌رود و هم ، نام‌هایی بدون پیشینهٔ داوری برای خواننده. اما در تمامی این حکایات نویسنده قصد دارد پیامی را از خلال روایت انتقال بدهد، برای انتقال این پیام یا درونمایه کنش‌هایی صورت می‌گیرد . در حکایات بررسی شده، کنش‌های شخصیت اصلی در نهایت منجر به شکل‌گیری مشخصه های معنایی می‌شود .

در گروه عاملان وحاکمان ، بیشترین مشخصه ی معنایی به عقل و زیرکی اختصاص دارد. در دنیای حکایت‌های عوفی پادشاهان و عاملان آنها اغلب مردانی زیرک و عاقلند که دادخواهی و عدل‌گستری نیز به این ویژگی آنها افزوده می‌شود. طراران اغلب به دستهٔ عیاران تعلق دارند و به اصولی از اخلاق خود را پایبند می‌دارند و اغلب در دزدی ناکام می‌مانند. کنشگران اصلی به تمامی مردان هستند و تنها در یک حکایت و به عبارتی دیگر تنها در یک درصد از این جامعه، زنان به عنوان کنشگر اصلی و فاعل فعال حضور می‌یابند البته نه با چهره ی مثبت ، مشخصه ی معنایی تنها زن کنشگر این حکایات حیله‌گری و خیانت است. مردان مسلمان بیشترین تعداد کنشگران فعال را به خود اختصاص داده‌اند و اغلب آنها به سویهٔ خیر تعلق دارند و در سوی دیگر مردان کافر که ۳ درصد از کنشگران اصلی را شامل می‌شوند مشخصه ی معنایی این مردان را می‌توان «اصلاح‌پذیر و هدایت‌شونده» دانست، آنها در سویهٔ شر باقی نمی‌مانند و هدایت می‌شوند. مشخصه ی معنایی پیامبران و امامان که ۴ درصد از کنشگران را پوشش می‌دهند «مراد، هدایتگر و راهنما» است.

کنشگر یاری‌گر/یاری‌رسان

یاری‌گر یا یاری‌رسان، کنشگری است که فاعل را در دستیابی به مفعول یاری می‌کند. مقصود از کنشگر فقط شخصیت انسانی نیست و کنشگر اعم از شخصیت است و می‌تواند اشیاء و حتی نیروهای درونی یا وقایع را شامل شود. به طور کلی در ۱۸ حکایت با عدم حضور یاری‌گر روبه‌رو هستیم و در ۷۳ حکایت یاری‌گر حضور دارد. در این ۷۳ حکایت می‌توان یاری‌گران را به چهار دسته تقسیم کرد: بیشترین بسامد متعلق به یاری‌گران انسانی است، شخصیت‌هایی که با کنش خود به فاعل کمک می‌کنند تا آرزو یا خواست خود را تحقق بخشد. در دستهٔ دوم وقایع و اتفاقاتی طبقه‌بندی می‌شوند که رخ دادن آنها فرآیند رسیدن فاعل به مفعول را تسهیل می‌کند. در دستهٔ سوم حیوانات قرار دارند و در دستهٔ چهارم اشیاء طبقه‌بندی می‌شوند. . در میان یاری‌گرانی که به گروه دوم تعلق دارند در چندین مورد، واقعه‌ای به صورت موازی در روایت اصلی رخ می‌دهند تا کنشگر با دیدن آن رخداد عبرت بگیرد و تحول یابد مثلاً در حکایت ص ۵۰ واقعهٔ در کشتی نشستن زندیق و غرق شدن کشتی اتفاقی موازی است که برای زندیق رخ می‌دهد و امام صادق از آن بهره می‌گیرد تا سبب تحول روحی او شود و در نهایت همین اتفاق است که زندیق را به فکر وا می‌دارد و او مسلمان می‌شود. این دست کنشگران یاری‌دهنده خود داستان‌واره‌هایی موازی هستند که به هدف تأثیرگذاری بر یکی از کنشگران و باورپذیر کردن روایت طراحی شده‌اند. در میان یاری‌گران اگرچه تعداد زنان بیشتر از تعداد آنها در کنشگران اصلی است اما همچنان مردان در اکثریت هستند.



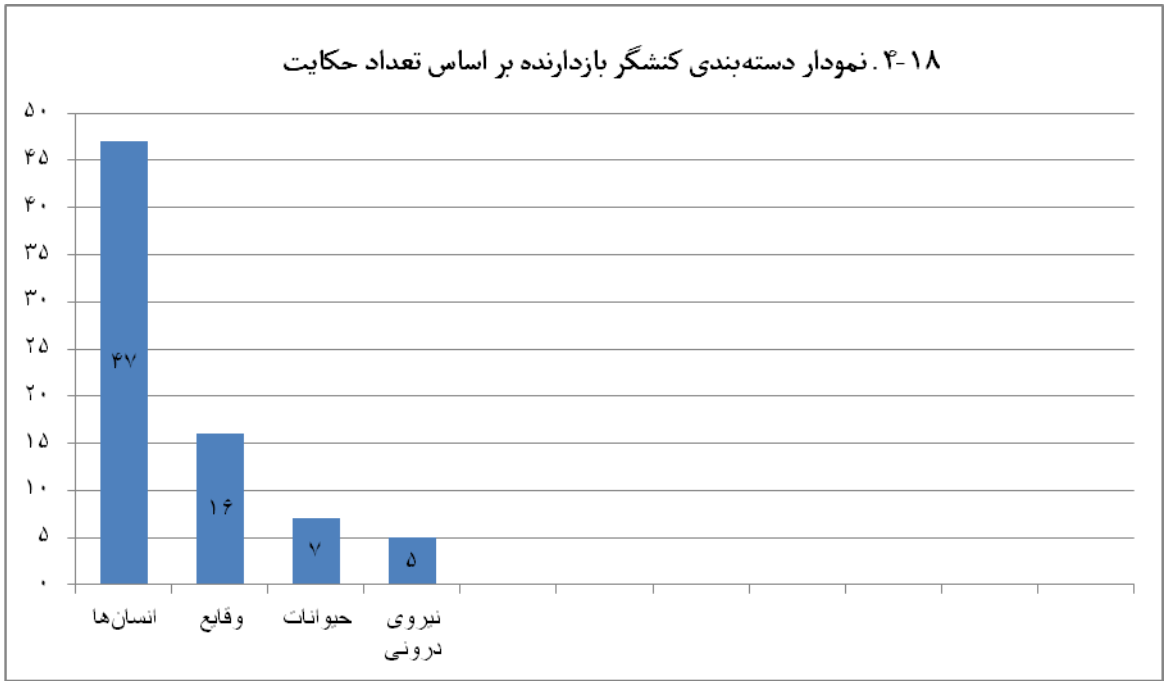
۱۶-۴. نمودار دسته‌بندی یاری‌گر بر اساس تعداد حکایت

همانطور که از جمع‌بندی جدول پیداست تعداد یاری‌گران در گروه‌ها از ۷۳ به ۷۸ افزایش یافته است. دلیل این افزایش تعدد یاری‌گران یک حکایت و حضور آنها در چند دسته است.

کنشگر بازدارنده/مانع

در میان حکایات بررسی شده کنشگر مانع در ۲۰ حکایت حضور ندارد و در ۷۱ حکایت حضور مانع و بازدارنده چالشی برای فاعل در دستیابی به مفعول ایجاد می‌کند. کنشگر مانع در الگوی گریماس با قهرمان دروغین یا شریر در الگوی پراپ قابل تطابق است.

کنشگر اصلی بدون حضور بازدارنده با سهولت بیشتری به هدف دست می‌یابد. کنشگران بازدارنده در حکایت‌های جوامع الحکایات به چهار دسته تقسیم می‌شوند: انسان‌ها ، وقایع، نیروی درونی کنشگران و حیوانات.



همانطور که در جدول دیده می‌شود همانند کنشگر یاری‌گر در مورد کنشگر بازدارنده نیز بیشترین بسامد به شخصیت‌هایی اختصاص دارد که در برابر فاعل می‌ایستند و مانع او می‌شوند. اما در گروه دوم یعنی گروهی که به وقایع و اتفاقات اختصاص دارد در اینجا با بسامد بیشتری روبه‌رو هستیم و نسبت به کنشگر یاری‌گر درصد وقایعی که به عنوان کنشگر بازدارنده طبقه بندی می‌شوند بیشتر است . نکتهٔ دیگری که قابل ذکر است این است که در هفت حکایت حیوانات به عنوان بازدارنده نقش دارند که از این میان در سه حکایت مار به عنوان مانع تکرار می‌شود. این تکرار ارتباط مار در اساطیر با سویهٔ شرارت و بدی را در ذهن تداعی می‌کند. نکتهٔ دیگری که وجود دارد حضور نیروی درونی یکی از کنشگران روایت به عنوان مانع در بخشی از حکایت‌هاست. درصد بالایی از کنشگران گیرنده و فرستنده به نیروهای درونی فاعل اختصاص دارد؛ یعنی هم انگیزهٔ آغاز جست‌وجو در درون فاعل نهفته است و هم نفع این جست‌وجو به خود فاعل می‌رسد. اما در مورد نیروی درونی‌ای که به عنوان بازدارنده ذکر می‌شود، رد پای شخصیتی که نیروی درونی او مانع فاعل است در کنشگر مفعول قابل ردیابی است. در تمامی پنج مورد ذکر شده فاعل قصد هدایت و اصلاح کنشگری را دارد که نیروی درونی او به عنوان بازدارنده قرار است مانع از رسیدن فاعل به مقصود خود گردد و فاعل را با چالش و حکایت را با پیچیدگی روبه‌رو کند. دست آخر می‌توان گفت در میان این کنشگران نیز غلبه با مردان است و تنها شش زن به عنوان کنشگر بازدارنده حضور دارند که سه تای آنها چهرهٔ منفی و سه تای دیگر با چهره‌ای مثبت ترسیم شده‌اند.

بررسی شخصیت‌ها بر اساس مشخصه های معنایی

در حکایت‌های جوامع الحکایات گاهی برخی ویژگی‌ها در یک دسته‌بندی از شخصیت‌ها تکرار می‌شود و بسامد بالایی پیدا می‌کند؛ این مشخصه های معنایی در شخصیت پردازی قابل توجه است .

۲- جدول شخصیت در حکایت های جوامع الحکایات بامشخصه های معنایی

طبقهٔ کلی	پربسامدترین مشخصه های معنایی شخصیت‌ها
پادشاهان	۱. متعلق به سویهٔ شر، ظالم و ستمگر، غرق در گمراهی (نمرود، فرعون...) ۲. متعلق به سویه خیر، عدل‌گستر (محمود غزنوی، طمغاج‌خان...) ۳. متعلق به سویهٔ خیر، زیرک و عاقل (قباد، شاپور...) ۴. متعلق به سویهٔ شر اما اصلاح‌پذیر (گشتاسب، پادشاهی که میل به زندقه داشت...)
پیامبران و امامان	متعلق به سویهٔ خیر، مرد کامل الهی، هدایتگر و راهنما
ابلیس	۱. هدایت‌گر (قصد تنبیه فرعون را دارد و ناموفق است) ۲. فریبکار (قصد فریب آدمیان را دارد و موفق است)
مردم	۱. نظاره‌گر و عبرت‌گیرنده (حکایت ص ۶۶و...) ۲. مؤثر در روند حکایت (حکایت ص ۵۶و...)
عارفان و زاهدان	۱. متعلق به سویهٔ خیر، مرد کامل الهی (ابراهیم خواص، حسن بصری...) ۲. متعلق به سویهٔ خیر اما گمراه‌شونده (برصیصا) ۳. متعلق به سویهٔ شر، ظاهری موجه اما باطنی ناخوب (حکایت ص ۳۴۶)
کافران	متعلق به سویه شر اما اصلاح‌پذیر و به اسلام گرونده (حکایت ص ۲۲۲و...)
چاکران و غلامان	۱. مطیع و حق‌شناس (حکایت ص ۳۰۱و...) ۲. سرکش و حق‌نشناس (حکایت ص ۳۲۴ و...)
وزیران	۱. متعلق به سویهٔ خیر، عاقل و زیرک (بزرجمهر، بوتمام...) ۲. متعلق به سویه شر و اصلاح‌ناپذیر (راست‌روشن...) ۳. متعلق به سویهٔ شر و اصلاح‌پذیر (وزیر ملک خراسان...)
زنان	۱. حیله‌گر و خیانت‌کار (حکایت ص۳۴۲وحکایت ص ۶۶و...) ۲. حق‌شناس و وفادار (حکایت ص ۲۲۸و...) ۳. در نقش مادری فداکار و عاقل (حکایت ص ۱۵۶و...) ۴. در نقش معشوق در غایت حسن و جمال (حکایت ص ۲۷۸ و...) ۵. زنانی مظلوم که مورد ظلم و تعرض واقع شده‌اند (حکایت ص۷۶و...) ۶. پیرزنان: الف) عاقل و فرزانه (حکایت ص ۳۰۴و...) ب) حیله‌گر و خائن (حکایت ص ۳۴۶)
حیوانات	۱. حیوانات با غریزه حیوانی (دو بچه خرس...) ۲. حیوانات با ویژگی‌های انسانی: الف) مأمورانی از جانب خداوند (کژدم، کلنگان، پشه در حکایت نمرود...). ب) صاحب زندگی عادی با فراز و نشیب‌های آن، همچون انسان‌ها

تحلیل شخصیت ها

نویسنده ی جوامع الحکایات ، شخصیت های حکایات را به صراحت وآشکارا معرفی می کند .بسیاری از شخصیت ها از زبان راوی معرفی می شوند وخواننده به صورت مستقیم با ویژگی های شخصیت ها آشنا می شود . این توصیفات معمولا در آغاز حکایات آور ده می شوند بدین وسیله خصوصیت بارز شخصیت در اختیار خواننده قرار می گیرد واو از همان ابتدا می پذیرد شخصیتی که در روند حکایت با اوسر وکار دارد از چه خصوصیتی برخوردار است . مانند : وقتی پادشاهی بود که اورا به زندقه میل بود و وزیری داشت عاقل ومسلمان ص۶۴ ناگاه سه مرد از عقلای مشهور وفضلای مذکور به مسجد درآمدند . (همان ، ۹۰) وضیزن را دختری بود در غایت جمال ونهایت کمال . (همان ، ۶۲)

گاه توصیف شخصیت از دید شخصیت ها ی دیگر حکایت صورت می گیرد که باتوجه به نگرش مثبت یا منفی وصف کننده در توصیف اشخاص، مبالغه می شود : ایشان آن کنیزک را پرسیدند که « آن مرد که زر از تو بستد چگونه کسی بود ؟ گفت: مردی سیاه چرده ودراز موی وبزرگ چشم بود وسر وریش او پر از گرد بود وازار سرخ بر میان بسته بود .»(همان : ۹۰)

در برخی از موارد ، توصیف مستقیم شخصیت از زبان خود اوست «مرتضی در مصطفی نگریست. رسول (ع) او را اجازت داد. پس علی سوی او روان شد. عمرو او را گفت "تو کیستی؟" علی گفت: "من آنم که آفتاب تیغ دشمن را ذرّه ذرّه گردانم، و از اسب نعل پیکان سنگ خاره پاره پاره کنم، و به مقراض فنا قبای ایشان را ببُرم، و به سوزن پیکان دیدهٔ ایشان را بدوزم منم علی بن ابی طالب که بر خصمان به رضای رحمان غالبم» (همان :۲۱۸)

گاهی نام شخصیت موقعیت شغلی اورا نشان می دهد نویسنده ، ویژگی های شخصیت را بر مبنای شغل وموقعیتی که دارد بیان می کند . « در بلاد آذربایجان زرگری و نجّاری با هم دوستی داشتندی. » (همان : ۱۲۴) یا : « آورده اند که چهار مرد از اصناف مردمان در باغی رفتند و به خوردن میوه مشغول شدند. یکی از آن جمله دانشمندی بود، و دیگر علوی، و سیوم لشکری، و چهارم بازاری.» (همان : ۱۷۱) یا : « در راهگذار من بقّالی بود فضول، و از من سوالی کردی که "به کجا می‌روی؟" »(همان ۱۹۵)

روش دیگر در توصیف مستقیم شخصیت ها نام گزینی بر مبنای اسم های خاص هست که در جوامع الحکایات بسامد بالایی داردمانند تمام اسم های خاصی که در جدول شماره یک آمده است بسیاری از این شخصیت ها ،پیامبران ،امامان ، خلفا، پادشاهان ، شخصیت‌های عرفانی یا تاریخی معروف هستند که اساساً خواننده با آگاهی قبلی و قضاوتی که پیشتر دربارهٔ آنها داشته روایات مربوط به آنها را می‌خواند مثلاً در حکایت صفحه ی ۱۷۱ کنشگر اصلی حسن بصری است که به صومعهٔ حبیب عجمی می‌گریزد و یا در حکایت صفحه ی ۲۹۸ خواننده با روایتی در مورد بزرجمهر و انوشیروان روبه‌رو می‌شود.

در توصیف غیر مستقیم نویسنده خصوصیات شخصیت را از طریق کنشی که در روند داستان بر عهده دارد معرفی می کند بسامد این نوع توصیف در جوامع الحکایات کم است مثلا در حکایت صفحه ی (۲۳۱-۲۲۸) شخصیت بیّاع با کنش خود در داستان به صورت غیر مستقیم توصیف می شود به صورتی که برای اثبات مودّد میان خود وامیر کار بسیار بزرگی را انجام می دهد به خاطر رساندن امیر به خواسته اش ، همسر خویش را طلاق می دهد تا امیر به آرزویش که ازدواج با زن بیّاع است برسد.این اخلاص و دوستی مستحکم با کنش کنشگر به صورت غیر مستقیم توصیف می شود.

در برخی از حکایات ، توصیف غیر مستقیم شخصیت از طریق محیط و صحنه ی حکایت اتفاق می افتد البته محیط ومکان وقوع این حکایات مانند متون داستانی کهن کلی ومبهم است در کنار اسم های خاص نام مکان های خاص هم آمده است اما نویسنده در معرفی مکان ها تنها به نام شهر ومنطقه ی جغرافیایی آن اشاره کرده است . « ابراهیم مدبّر می‌گوید که در آن وقت که امیرالمومنین مأمون به روم رفته بود، » (همان: ۲۳۴) «یکی از دلّالان بازار کَرخ حکایت کرد که هر سال از خراسان خواجه ای بیامدی و نعمت بسیار به بغداد آوردی. » (همان : ۲۳۵) آورده‌اند که در شهری از خراسان سرایی بود که بازرگانان اموال و قماش خود آنجا نهادندی(همان: ۲۵۹)

توصیف غیر مستقیم شخصیت گاه به وسیله ی توصیف ظاهر بیرونی او توسط راوی است . درحکایت صفحه ی (۲۶۷-۲۶۳)راوی با توصیف ظاهر بیرونی شخصیت ها به فن کدیه وظرایف آن اشاره کرده است :

ناگاه دختری دیدند در غایت لطافت، و در نهایت ملاحت، و اندامی نعیم، و اطرافی سلیم، جامهٔ دریده پوشیده چنانکه اعضای او از زیر خرقه چون آفتاب از زیر ابر می‌درخشید؛ و او تکلّف می‌کرد تا خود را بپوشاند. هر گاه که طرفی از جامه درکشیدی و گوشه‌ای از اندام بپوشیدی، گوشه دیگر گشاده شدی.

در جوامع الحکایات کنشگران نمایندهٔ خوب مطلق یا بد مطلق هستند اما در میان کنشگرانی که به عیاری وصف می‌شوند وضعیتی متفاوت حاکم است. دزدی که عیارپیشه است اگرچه با دزدیدن و غارت کردن اموال دیگران به کاری غیر اخلاقی دست می‌زند اما به اصولی نیز پایبندی دارد که او را از دایرهٔ بد مطلق بودن بیرون می‌کشد. در حکایت دزد عیارپیشه‌ای که اموال بازرگانان را ربوده و سرایبان قرار است به جای او و به اشتباه مجازات شود، راوی دربارهٔ طرار می‌گوید: «چون تضرع و اضطراب آن مرد بدید بر وی رقت آورد» (عوفی، ۱۳۹۱: ۲۵۹). طرار برای سرایبان بیگناه دل می‌سوزاند و او را از این تهمت نجات می‌دهد. یا در حکایت جوان طراری که بر خزانهٔ پادشاه دست می‌یابد اما چون در تاریکی از سنگ نمکی که در خزانه هست می‌چشد از دزدی صرف نظر می‌کند و می‌رود. راوی از قول او می‌گوید: «با خود گفتم که چون نمک شاه چشیدم، حق این گزاردن در مذهب مردی و مروت واجب بود، به قلیل و کثیر تعلق نساختم و از آن درگذشتم.» (همان: ۲۶۱)

حال باید گفت اگرچه خواننده در این دست از حکایت‌ها با کنشگرانی این چنینی مواجه می‌شود که به دایرهٔ خاکستری انسان معاصر اندکی نزدیک شده‌اند اما نمی‌توان گفت آوردن چنین روایت‌هایی در جوامع‌الحکایات قدمی رو به جلو محسوب می‌شود زیرا اساساً عیاران طایفه‌ای بودند که قوانین و چهارچوب های اخلاقی مشخصی برای خود تعریف کرده بودند . وکنش این شخصیت ها در حکایات ، تابع اصول زندگی ایشان است. بنابراین، به طور کلی می‌توان گفت در جوامع‌الحکایات نیز همچون دیگر حکایت‌های کهن کنشگران، شخصیت‌هایی مطلق هستند که حتی اگر در طول حکایت دچار تحولات روحی شوند تنها از یک مرز عبور می‌کنند و وارد محدوده‌ای دیگر می‌شوند. به عنوان مثال در حکایت صفحه ی ۳۱۶ ، برصیصای زاهد سیصد سال عبادت کرده بود و عرش را دیده بود، وقتی ابلیس

او را فریب می‌دهد زاهد تا جایی سقوط می‌کند که بر ابلیس سجده می‌برد و از بالاترین درجه به نازل‌ترین حد سرنگون می‌شود؛ یعنی خوب مطلق به بد مطلق تبدیل شده است.

در مواجهه با حیوانات نیز، اغلب در این حکایت‌ها با انسان‌انگاری روبه‌رو هستیم. بیشتر حیوانات در این روایت‌ها ویژگی‌های انسانی دارند، با انسان‌ها در تعامل هستند و همچون انسان‌ها گاه در سویهٔ خیر دسته‌بندی می‌شوند و گاه در سویهٔ شر. به عنوان مثال در حکایت صفحه ص ۲۲۲ مرد شترسوار با مار و روباه و گاومیش صحبت می‌کند و یا در حکایت صفحه ی ۱۲۰ صعوه برای رهایی از مزاحمت پیل با حیوانات دیگر همدست می‌شود و برنامه‌ای طرح‌ریزی می‌کند.

نتیجه گیری

در این پژوهش با توجه به نوع حکایات جوامع الحکایات وهدف نویسنده ی آن ، شخصیت ها بر اساس الگوی کنشگران گریماس بررسی شد . در جوامع‌الحکایات کنشگر اصلی را می‌توان به چند دستهٔ اصلی تقسیم کرد تا بررسی مشخصه های معنایی و کنش‌های شخصیت اصلی داستان ساده‌تر شود. درحکایات بررسی شده، فاعل قابل طبقه‌بندی در ۱۱ گروه اصلی است. ۱. حاکمان و عاملان آنها؛ ۲. صاحبان مشاغل؛ ۳. مردان؛ ۴. عالمان و حکیمان؛ ۵. طراران؛ ۶ پیامبران و امامان؛ ۷. حیوانات؛ ۸. ابلیس؛ ۹. کافران؛ ۱۰. عارفان؛ ۱۱. زنان.

در ۷۳ حکایتی که یاری‌گر حضور دارد. می توان یاری‌گران را به چهار دسته تقسیم کرد: بیشترین بسامد متعلق به یاری‌گران انسانی است در دستهٔ دوم وقایع و اتفاقات و در دستهٔ سوم حیوانات قرار دارند و در دستهٔ چهارم اشیاء طبقه‌بندی می‌شوند.که فرآیند رسیدن فاعل به مفعول را تسهیل می‌کنند.

در ۷۱ حکایت حضور مانع و بازدارنده چالشی برای فاعل در دستیابی به مفعول ایجاد می‌کند. انسان‌ها ، وقایع، نیروی درونی کنشگران و حیوانات چهار دسته ی کنشگران مانع هستند .

مشخصه های معنایی در جدول شماره ی دو ویژگیهای تکرار شونده ی کنشگران است که در بحث شخصیت پردازی قابل توجه است .

معرفی شخصیت ها در جوامع الحکایات به دو روش توصیف مستقیم وغیر مستقیم صورت می گیرد .بیشترین بسامد در توصیف مستقیم با نام گذاری اشخاص با توجه به کنش آنها وکاربرد اسم خاص می باشد. در توصیف غیر مستقیم بیشترین بسامد اختصاص به توصیفاتی دارد که در آن نویسنده، خصوصیات شخصیت را از طریق کنشی که در روند داستان بر عهده دارد معرفی می نماید .

فهرست منابع و مآخذ

– اخلاقی ، اکبر. (۱۳۷۷). تحلیل ساختاری منطق الطیر .اصفهان : فردا
- اخوت، احمد، (۱۳۹۲) دستور زبان داستان.اصفهان : فردا

- تولان، مایکل جی. ۱۳۸۶. درآمدی نقادانه-زبان شناختی بر روایت. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: فارابی

- ریمون کنان ، شلومیت . (۱۳۸۷).روایت داستانی .بوطیقای معاصر .ترجمه ی ابولفضل حرّی .تهران : انتشارات نیلوفر

- عباسی ، علی.(۱۳۹۳). روایت شنا سی کاربردی . تهران : انتشارات دانشگاه شهید بهشتی .

- عوفی ، سدیدالدین .۱۳۴۰. جوامع الحکایات و لوامع الروایات. به تصحیح امیربانو کریمی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- عوفی ، سدیدالدین. ۱۳۹۱. جوامع الحکایات و لوامع الروایات. به انتخاب و گزینش جعفر شعار. تهران: علمی فرهنگی

- گریماس ، آ.ژ داس ژولین.۱۳۸۹ .نقصان معنا. تهران:علم